

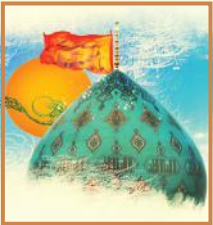


اگر تولید جریان
یابد، هم مشکلات
معیشتی و اشتغال
حل می شود، هم
موجب استغنائی
کشور از بیگانگان و
دشمنان خواهد شد.

رونق تولید، راز شکوفایی صفحه ۲

سال هفتم ■ شماره هفتاد و شش ■ فروردین ماه ۱۳۹۸ ■ آوریل ۲۰۱۹

صدای پای آمدن
بهار می آید



صفحه ۲

عمو نوروز در بازار
مکاره ننه سرما



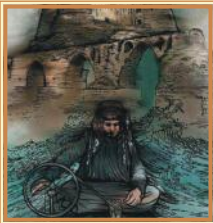
صفحه ۱۰

فرجام انقلاب



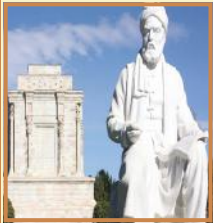
صفحه ۱۱

سیلاب و
مدیریت بحران
در ایران



صفحه ۶

نوروز به روایت
شاهنامه



صفحه ۷

یک لیوان تفکر
هر ۱۶ ساعت
قبل از خواب



صفحه ۸

به نظرم خیر بود



صفحه ۹

از «من» به «ما»
برسیم



صفحه ۱۰

خاطرات نوروزی



صفحه ۱۲

چشمه در گفتگو با یکی از شعرای دانشگاه

بررسی آسیب های پیش روی شعر امروز



صفحه ۱۱

تجمع انقلابی دانشگاهیان تربیت مدرس



دانشگاهیان دانشگاه تربیت مدرس در پی نسبت خصمانه تروریستی بودن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ رئیس جمهور آمریکا، سه شنبه ۲۰ فروردین ۹۸ بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در محوطه مسجد این دانشگاه تجمع اعتراض آمیز برگزار کردند. در این تجمع که با حضور اقشار مختلف دانشگاهی اعم از استادان، کارمندان و دانشجویان برگزار شد حاضرین با سردادن شعار «مرگ بر آمریکا» ضمن اعلام حمایت خود از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از سیاستها و موضع گیری های جانبدارانه و مغرضانه رئیس جمهور آمریکا اعلام انزجار نمودند.

گفتنی است در این تجمع بیانیه ای نیز در محکومیت اقدام مذبحانه آمریکا از سوی تشکل های دانشگاهی تربیت مدرس قرائت شد که با شعارهای ضد استکباری حاضرین همراه بود.

مراسم دید و بازدید نوروزی دانشگاهیان دانشگاه تربیت مدرس



مراسم دید و بازدید نوروزی دانشگاهیان تربیت مدرس از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح روز شنبه ۱۷ فروردین در سالن ورزشی شماره ۲ دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. در این مراسم که با حضور رئیس دانشگاه دکتر احمدی و مسئول نهاد رهبری حجت الاسلام والمسلمین دکتر فلاح رفیع برگزار شد، اعضاء هیأت علمی و کارکنان دانشگاه در فضای بسیار صمیمی و همدلانه ضمن دیدار و ملاقات حضوری، سال جدید و نیز مصادف بودن آن با ایام اعیاد شعبانیه را یکدیگر شادباش و تبریک گفتند.

خدمت رسانی
نیروهای جهادی
دانشگاه تربیت
مدرس در مناطق
سیل زده



صفحه ۲

تجربه آموزی از گذشته، مطالبه مردم و اقدامات لازم همه قوا



حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح رفیع مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس طی سخنانی در ابتدای جلسه هفتگی تفسیر قرآن ضمن تبریک فرارسیدن ماه شعبان المعظم، ماه نبوت و رسالت، بیان داشت: راجع به شعبان و عظمت آن کافی است در معانی و مضامین بلند صلوات شعبانیه قدری تأمل کنیم. همچنین از فضائل این ماه به ویژه مناجات شعبانیه غافل نباشیم تا ان شاء الله بتوانیم با آمادگی هر چه بیشتر وارد ماه ضیافت الهی بشویم.

مسئول نهاد رهبری ضمن اشاره به حوادث ناشی از سیل اخیر در تعدادی از استان های کشور گفت: هر چند سیل و ویرانی های آن باعث تأثر و تأسف بود

ادامه در صفحه ۲

پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۸

رونق تولید، راز شکوفایی



تأکید کردند: بر اساس مطالعه و همچنین نظرات کارشناسان، کلید حل همه این مشکلات «توسعه تولید ملی» است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به استقبال مردم از شعار سال ۹۷ یعنی «حمایت از کالای ایرانی» و آثار مثبت آن، افزودند: امسال، مسئله محوری و اصلی، مسئله «تولید» است، زیرا اگر تولید جریان یابد، هم مشکلات معیشتی و اشتغال حل می‌شود، هم موجب استغنائی کشور از بیگانگان و دشمنان خواهد شد و حتی می‌تواند مشکل ارزش پول ملی را تا حدود زیادی برطرف کند، بنابراین من شعار امسال را «رونق تولید» قرار دادم.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همگان را به تلاش برای رونق تولید در کشور فراخواندند و ابراز امیدواری کردند با گسترش چشمگیر و محسوس این تلاش در طول سال، مشکل اقتصادی در مسیر حل شدن قرار بگیرد.

ایشان با درود به ارواح مطهر امام راحل و شهیدان سرافراز، و با سلام به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج)، دعای آن بزرگوار و سعادت ملت ایران و همه ملت‌هایی که نوروز را گرمی می‌دارند، از خداوند متعال مسألت کردند.

خدمت‌رسانی نیروهای جهادی دانشگاه تربیت مدرس در مناطق سیل زده



تعدادی از دانشجویان و کارمندان دانشگاه تربیت مدرس همراه با یک پزشک در قالب گروه جهادی عصر روز چهارشنبه ۲۱ فروردین به مناطق سیل زده استان لرستان اعزام شدند.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه، مسئول حوزه مقاومت بسیج کارکنان دانشگاه با اعلام این خبر گفت: این دانشجویان برای خدمت‌رسانی به مردم سیل زده پلدختر در استان لرستان اعزام شده‌اند و به مدت یک هفته در این منطقه حضور دارند و به مردم سیل‌زده کمک خواهند کرد.

وی افزود: با توجه به استقبال خوب دانشگاهیان، این گروه طی سه دوره به مناطق سیل‌زده اعزام خواهند شد.

هوشمند با بیان اینکه کمک‌های دانشجویان، اساتید و کارکنان این دانشگاه هم‌زمان به این مناطق اعزام شده، افزود: این کمک‌ها شامل کنسرو، پتو، چادر صحرایی، آب معدنی، لوازم بهداشتی، لباس گرم، مواد خوراکی و دارو است.

آن را احساس کنند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید مجدد بر اینکه اولویت و مسئله فوری و جدی کشور، مسئله اقتصاد است، از «کاهش ارزش پول ملی» «قدرت خرید مردم» و «کم‌کاری و یا تعطیل بعضی کارخانجات» به‌عنوان مشکلات مهم اقتصاد کشور یاد و

اشاره به افزایش مشکلات معیشتی مردم در ماه‌های اخیر، گفتند: بخشی از این مشکلات مربوط به مدیریت‌های نارسا در زمینه مسائل اقتصادی است که حتماً باید جبران شود، البته برنامه‌ها و تدابیری اندیشیده شده است که این تدابیر باید در طول سال جدید به ثمر بنشیند و مردم آثار

کمتر توقع هست. هر چند کمک‌های مالی نیز به طور حداکثری باید در دانشگاه‌ها هم محقق شود. حجت‌الاسلام والمسلمین فلاح‌رفیعی در بخش پایانی سخنان خود گفت: در رأس همه کمک‌ها و در کنار همه تلاش‌ها باید دعا کرد. دعا خیلی موثر است. دعا سبب‌ساز است. وقتی دعا می‌کنیم خداوند اسباب و عوامل یاری و کمک را از زمین و آسمان می‌رساند. فکر نکنیم دعا چیز کمی است. نه اصلاً اینطور نیست. اگر امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الدعا انفذ من السنان» دعا از شمشیر برنده‌تر و نافذتر است، در همه جا اینگونه است، لذا در کنار همه کارها و بلکه مقدم بر آنها دعا از هر کمکی بالاتر و بلکه سبب‌ساز همه کمک‌هاست.

ایشان در پایان این بخش از سخنان خود گفت: باید همواره دعا کنیم خداوند باران رحمت خود را نازل کند. باران وقتی رحمت شد، انسان با آن دچار نعمت نمی‌شود.

امتحان الهی بود، چه برای آنان که دچار سیل شدند و چه آنان که مشکلی برایشان پیش نیامد. همه ما در حال امتحان هستیم. چه بسا آنان که دچار سیل شدند از جهاتی در آینده از این حادثه سود کنند و دیگران زیان. سیل‌زدگان نزد خداوند مأجور می‌شوند و دیگران اگر کوتاهی کنند گناهکارند و مکافات خواهند شد.

استاد فلسفه دانشگاه تربیت‌مدرس بیان داشت: سیل همدلی، همیاری، ایثار و فداکاری، ملت ما را یکبار دیگر نشان داد. البته این همیاری و همکاری نباید مخصوص این چند روز باشد. همه باید هرگونه که می‌توانند کمک کنند. دانشگاه‌ها هم علاوه بر کمک‌های مالی باید کمک‌های خاص خود را داشته باشند. کمک‌های فکری- علمی و تشکیل کارگروه‌های تخصصی و انجام کارشناسی‌های لازم در زمینه بحران‌های طبیعی و حوادث غیرمترقبه. این کاری است که از دانشگاه‌ها انتظار می‌رود؛ چیزی که شاید از جاهای دیگر

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۸ هجری شمسی، با تبریک عید نوروز و میلاد مسعود امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام به هم‌میهنان عزیز و به ویژه خانواده‌های معظم شهیدان و جانبازان، و با آرزوی سالی توأم با شادی، سعادت، سلامت جسمی و توفیقات روزافزون مادی و معنوی برای ملت ایران، سال جدید را سال «رونق تولید» نامگذاری کردند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ارزیابی سال ۹۷، آن را سالی پر ماجرا خواندند

و خاطرنشان کردند: دشمنان در این سال نقشه‌های زیادی برای ایران کشیده بودند، اما ملت ایران به معنی واقعی خوش درخشید و با صلابت و بصیرت و با همت جوانان، آن نقشه‌ها را خنثی کرد.

رهبر انقلاب اسلامی واکنش مردم به تحریم‌های شدید آمریکا و اروپا را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی واکنشی محکم و مقتدرانه برشمردند و افزودند: در عرصه سیاسی مظهر این واکنش راهپیمایی عظیم ۲۲ بهمن و موضع‌گیری‌ها مردم در طول سال بود و در عرصه تقابل اقتصادی نیز با «افزایش ابتکارات علمی و فنی»، «افزایش چشمگیر شرکت‌های دانش بنیان»، «افزایش تولیدات زیربنایی و اساسی داخلی مانند افتتاح فازهای متعدد گاز جنوب کشور و افتتاح پالایشگاه بزرگ بندرعباس»، ملت ایران توانست در مقابل دشمنی و خباثت دشمنان، قدرت و هیبت و عظمت خود را نشان دهد و ابروی ملت و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی افزایش پیدا کرد.

ایشان در ادامه مشکل اساسی کشور را همچنان مشکل اقتصادی دانستند و با

ادامه از صفحه ۱

تجربه آموزی از گذشته، مطالبه مردم و اقدامات لازم همه قوا

اما اجمالاً این نعمت عظیم و آثار ماندگار آن را برای کل کشور نباید نادیده بگیریم بلکه از این بابت باید همواره شاکر درگاه الهی باشیم.

دکتر فلاح‌رفیعی خاطرنشان ساخت: این سیل تجربه بسیار خوبی خواهد بود برای مردم، دولت و همه قوای نظام که به جد در فکر مهار چنین باران‌های سیل‌آسا باشند. اگر این اتفاق نمی‌افتاد شاید هیچ‌گاه ما هوشیار نمی‌شدیم و به فکر نمی‌افتادیم، ببینیم کم‌کاری‌ها، بی‌توجهی‌ها و غفلت‌ها کجا بوده است. مردم نیز در این زمینه هم باید خود پیشگام باشند و هم از دولت و قوای نظام مطالبه کنند.

وی در بیان نکته سوم گفت: این حادثه

خوش آمدی ای منتظر...



دلار آم

کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس



خوش آمدی ای گل زیبای نرگسی،
خوش آمدی ای نور دیده ختم رُسل،
خوش آمدی ای عزیز دل علی(ع)، خوش
آمدی ای میوه جان فاطمی، خوش
آمدی...

ای ماه چهارده نیمه شعبان، ای امید دل
انبیاء، بیا که به یمن ورودت همه گل‌ها به
صف شده‌اند، کوچه و بازار چه زیبا آب و
جارو شده‌اند. قمریان تا سحر گرم آوازند،
چراغ‌ها به بهانه‌ات تا صبح بیدارند. بیا، بیا

سلام ای مولای من...

سلام ای آقای خوبی‌ها، سلام مهدی
جان، امروز نیمه شعبان است و سالروز
مولود فرخنده منجی عالم، سالروز مولود
مبارک شما. بگذار تا بگویمت ای آن که
از جان بیشتر دوست دارمت؛

که چه خوش آمدی مولا جان، زمین
و زمان آزین بسته به شوق دیدارت،
عرشیان محو تماشايت، فرشیان بی‌قرار
نگاهت. نگارا رخ بنما تا یاس‌ها بشکفند
به زیر قدم‌هایت. بیا آقا جان، بیا و رخ
بنما ای زیبای دو عالم، رخ بنما تا غبار
غم زدوده شود از رخ زمان، رخ بنما تا
بخندند همه گل‌های جهان. مولای
خوبی‌ها بیا و جلا بده روح خزان زده ما
را.

مولا جان کجایی تا ببینی این روزها
چگونه شیاطین قیل و قال کرده‌اند و در
بین جماعت نقش نازیباي خود را به رخ
زیبای تو گره زده‌اند. آقا جان بیا و نشان
بده که از تبار گلی، پاک و مطهر، از تبار
محمد(ص)، از تبار کریمی که همتایی
نداشت در کرامت. از تبار مردی که
می‌بخشید، حتی بر دشمن خویش. بیا
ای قهرمان اسب سوار قصه‌های کودکی
من، بیا ای به زیبایی گلها، بیا ای به زلالی
رودها و چشمه‌ها، بیا ای به سپیدی
برف‌ها، بیا ای به سخاوت ابرها، بیا ای به
استواری کوه‌ها، بیا ای به روشنایی روزها،
بیا ای به لطافت نم نم باران، بیا ای به
گرمی خورشید، بیا ای صبح صادق. بیا
آقا جان، بیا که جهان بی تو در تب و تاب

است. بیا نگذار باز آرزو به دل بمانیم
و بگوییم که صبح جمعه‌ای شد و باز
تو نیامدی...

دل زمان گرفت مولا وقتی بهار
رسید، اما بی تو! چگونه بگویمت آقا،
بهار بی تو که بهار نیست، فقط نقشی
است بر دیوار. ای بهار جان بگو دوباره
کی طلوع می‌کنی؟ شب تار دل را
دوباره کی روز می‌کنی؟ مولا جان
چند سال بگذرد تا زمین چشم من
به قدم‌هایت شفا کنی؟ ای به فدای تو
و آن عطر عبایت، ببین چند سال بر
این زمین گذشت و چشم به راه، ولی

تو همچنان نیامدی. ببین چگونه نشسته
به انتظار، سر سجاده‌ی عشق، در دل کوه،
خضر نبی، ولی تو همچنان نیامدی. ببین
چگونه کوه‌ها، دل نگران، چشم به آسمان
دوخته‌اند، ولی تو همچنان نیامدی. ای به
فدای تو و آن ساز صدایت، ای به فدای تو
و آن حُزن نگاهت، ای به فدای تو و آن
حال نمازت، جمکران سال‌هاست منتظر
توست، ولی تو همچنان نیامدی...

باران



محسن شویعتی

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی

محیط زیست



بهترین لحظه ی زندگیم را در برخورد
اولین بوسه قطرات رحمت بر روی
گونه‌هایم جستجو می‌کنم.
لحظه‌ای که عشق تو، تمام هستی‌م را فرا
می‌گیرد.

ای خالق مهربانی باران رحمت را بر ما بار
و زمین را از عشق سیراب کن.

به یاد دارم آن روزی که کوه‌های سر به
فلک کشیده‌ات، در پشت جامه سفیدی که
آسمان برایش دوخته بود، طنازی می‌کرد.
و زمین آینه‌ای بود، که زیبایی آسمان را
تجلی می‌کرد.

چه دیدنی بود رقص دختر بچه‌های
بازبگوش که به زمین رنگ و رخسار تازه‌ای
داده بودند.

نسیم تبریک گویان آن‌ها را نوازش می‌کرد.
و شاد باشی که آسمان بر سر دختر بچه‌ها
می‌ریخت.

در این جشن همه جا زیبا، و عشق حکم
فرما بود.

و چه زیباست دعایی که خوانده می‌شود
در این لحظه‌های استجابت ...

قصه تو چیست ماهی؟



الهام قربانعلی

دانشجوی کارشناسی ارشد سازه های

آبی دانشگاه تربیت مدرس



تو که بی‌تحرک و سرد

همه را نظاره داری

تو که از نژاد دریا

و پر از صدای ساحل

به شنای آب دریا

هوسی دوباره داری

به هبوط آدمیت

به سراسرای دنیا

به تنی که خفته در بند

تو مرا اشاره داری

شبه سیاه ماتم

شرر از نگاه ما برد

و چه خوش که در مصیبت

به تنت شراره داری

به امید روز شادی

و کنار سین هفتم

تو بمان که در کنارم

خبر از بهاره داری

صدای پای آمدن بهار می آید



سمیه امیری

کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی

دانشگاه تربیت مدرس



داده‌اند ای پیداترین پنهان من...

با خودم عهد بسته‌ام، آن روز که تو بیایی
کران تا بی کران دلم را برایت چراغانی کنم
و چشمانم را فرش قدوم مبارکت کنم ای
بهار همیشگی من...

قول می‌دهم برای آمدنت حتی چشمانم
را صدقه دهم... اصلاً ساده‌تر بگویم نذر
کرده‌ام که بیایی جانم را فرش تک تک
قدم‌هایت کنم...

تا زمانی که صدای انا المهدیات در دل
هوای کعبه طنین انداز شود، انتظارهایم را
قاب می‌کنم و بر دیوار دلم می‌کوبم...

تو همان بهار بی‌بهاری که بهار هم انتظار
آمدنت را سخت به دوش می‌کشد پس بیا
مولای من ای بهار عاشقان...

مولای من صدای پای آمدن بهار می آید...
اما افسوس صدای آمدنت نمی آید...
با خیر هستی که بهار هم با تمام زیبایی
هایش غم نیامدنت را به دل تمام کوچه باغ
هایش حک کرده است...

کاش با آمدن همین بهار دل های
منتظرانت هم شکوفا می شدند...

مولای من نه تنها من، بلکه خود بهار هم
سخت مشتاق آمدنت هست...

بیا که خیلی وقت است تمام چشمه های
وجودم سخت خشکیده و فریاد العطش سر

عمونوروز در بازار مکاره ننه سرما



احمد فرهنگ

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

ماهنامه هزار روپیه از بریتانیا حقوق گرفت. سرمایه ملی یعنی این! عصای عمونوروز می‌رفت که بر گردن تندیس فرود آید که مدیر نمایشگاه خود را سپر بلا کرد و گفت: جناب! ظاهراً حال شما خوش نیست. اگر اجازه بدهید شما را میهمان جشنی اسطوره‌ای توسط اعجوبه های ایرانشهری با نوای شیش و هشتی خنیاگران نماییم تا شور و نشاط جوانی به شما ببخشند عمونوروز از خجالت سرخ شد و دستی به محاسن سفید خود کشید و زیر لب استغفرالله گفت و تشکر کرد و راه افتاد. در راه گدایی شیک و نو نوار به او نزدیک شد و گفت: آقا تو را به خدا، تو را به جان بچه‌هایت‌ان به من فقیر دو میلیون تومان کمک کنید. عمونوروز با تعجب به او گفت: چی؟ دو میلیون تومان می‌خواهی چه کار؟ گدا جواب داد: می‌خواهم یک استکان چایی بخورم. عمو گفت: یعنی یک دانه چایی این قدر گران شده؟ گدا گفت: نه

عمونوروز عصا به دست پیش

می‌رفت که کالسکه‌ای از راه رسید و او را سوار کرد. سورچی گفت که از طریق تونل یخی وحشت به طرف دروازه شهر می‌رود. وقتی وارد تونل شدند، ناگهان کاکتوسی پر خار، جلوی آن‌ها سبز شد و کالسکه را متوقف کرد. شکم کاکتوس شکافت و کتیبه‌ای بیرون آمد که روی آن نوشته شده بود: میرزا صالح شیرازی و حسینعلی آقا از دانشجویانی بودند که در عصر عباس میرزای قاجار به فرنگ رفتند تا تکنیک نظامی و تسلیحاتی بیاموزند.

آقا! می‌خواهم این چایی را در هندوستان بخورم. عمو به او گفت: از خیر این کار بگذر و بیا تا با هم در منزل ننه سرما چایی بخوریم. گدا با شنیدن نام ننه سرما مفقود الاثر شد.

عمونوروز عصا به دست پیش می‌رفت که کالسکه‌ای از راه رسید و او را سوار کرد. سورچی گفت که از طریق تونل یخی وحشت به طرف دروازه شهر می‌رود. وقتی وارد تونل شدند، ناگهان کاکتوسی پر خار، جلوی آن‌ها سبز شد و کالسکه را متوقف کرد. شکم کاکتوس شکافت و کتیبه‌ای بیرون آمد که روی آن نوشته شده بود: میرزا صالح شیرازی و حسینعلی آقا از دانشجویانی بودند که در عصر عباس میرزای قاجار به فرنگ رفتند تا تکنیک نظامی و تسلیحاتی بیاموزند، اما در لندن با تشویق ابوالحسن خان ایلچی به فراماسونری پیوستند و منادی ناسیونالیسم ایرانی و جدایی دین از سیاست شدند. راهشان باز و جاده دراز باد!

لحظه‌ای بعد کاکتوس در زمین یخی محو شد و کالسکه حرکت کرد و به دخمه‌ای تاریک رسید. اسکلت‌های فرسوده با قهقهه‌های شیطانی از میان تارهای عنکبوت خودنمایی می‌کردند، یکی از اسکلت‌ها به حرف آمد و گفت: بهایی شوید و از زندگی لذت ببرید! ثروت و مکننت جهان در دست ما و صهیونیست‌هاست. هر کس با ما نباشد، برماست! عدالت و معاد را از اصول دین کنار بگذارید و او مانیسیم را جایگزین کنید تا خوش بخت شوید! سورچی دسته گل یخی پرتاب کرد و راه افتاد، اما ناگهان در اولین چهار سوق متوقف شد. چهار هیکل نکره که پاهایشان از سقف آویزان بود، ظاهر شدند و خود را چنین معرفی کردند:

من میرزا ملکم خان ناظم الدوله فراماسونر و شاگرد اگوست کنت فرانسوی و جان استوارت میل انگلیسی و پدر لیبرالیسم ایران هستم. لطفاً راه مرا دنبال کنید! من میرزا فتحعلی آخوندزاده هستم، رفیق گرمابه و گلستان ملکم خان و سکولاریست مضمم. مرام مرا دنبال کنید! من میرزا عبدالرحیم طالبوف هستم که سفینه طالبی را نوشته‌ام و از طریق آرای روسو، رنان، ولتر و بنتام، لیبرال و «دئیست» شده‌ام، خدا را قبول دارم اما دخالت روزانه‌ی خدا را در زندگی بشر و طبیعت انکار می‌کنم. لطفاً با من هم عقیده شوید! من میرزا آقاخان کرمانی داماد صبح ازل و بابی هستم. کتاب «نامه‌ی باستان» را نوشته‌ام و ناسیونالیست غربگرا هستم. لطفاً با من باشید! کالسکه از این مرحله گذشت و به چاهکی رسید که آه و ناله از آن بلند بود. عمونوروز از سورچی پرسید، این چاه،

یکی بود، یکی نبود. در سرزمین گل و بلبل پیرمردی دانا و جهان دیده زندگی می‌کرد که به او عمونوروز می‌گفتند. همیشه روزگار در سفر بود، اعتدال بهاری که از راه می‌رسید، از بالای کوه با کلاه نمدی، زلف و ریش حنا بسته، کمرچین قدک آبی، شال خلیل خانی، شلوار قصب و گیوه تخت نازک پایین می‌آمد و عصا زنان به طرف دروازه شهر می‌رفت. بیرون دروازه یک قصر یخی، زیر کوهی از برف پنهان بود و پیرزنی به نام ننه سرما در آن زندگی می‌کرد. وقتی صدای پای عمونوروز شنیده می‌شد، از وحشت می‌لرزید و از حسادت و تنگ نظری، آه سردی می‌کشید و راه‌ها را با برف و یخ مسدود می‌کرد. گاهی نیز بر ابرهای آسمان می‌دمید و تگرگی سنگین فرو می‌ریخت و زمانی ابرها را سیلی می‌زد و سیاهشان می‌کرد تا از درد، سیل آسا اشک بریزند. خشم ننه سرما که فروکش می‌کرد از خستگی گوشه‌ای می‌افتاد و دیو خواب، چشم‌هایش را طلسم می‌کرد. زمین آرام می‌گرفت و عمونوروز از آن جا می‌گذشت. ننه سرما یک سال نشست و فکر کرد و دید با این روش نمی‌تواند عمونوروز را اسیر و دمساز کند، باید پرده دیگری ساز کند. این بود که بازار مکاره به راه انداخت تا بلکه فکر پیرمرد را تغییر دهد. در پشت دیوار قصرش دشت وسیعی بود که جان می‌داد برای بازار مکاره! کسبه ی فکری و سیاسی را جمع کرد و از آن‌ها خواست تا با استفاده از هنر و تکنولوژی مشارکت کنند. ننه سرما مطمئن بود که در این مرحله پیروز می‌شود.

عمونوروز از دامنه کوه که پایین آمد، چشمش به تابلویی خورد که روی آن نوشته بود: «به بازار مکاره دموکراسی سکولار خوش آمدید!» حاج و واج وانگشت به دهان ماند و نمی‌دانست که دموکراسی سکولار چیست! از آقایی که پشت دکه‌ای نشسته بود و با چرتکه کار می‌کرد، پرسید: ببخشید آقا! می‌شود به من کمک کنید؟ طرف بدون آنکه سربلند کند، با اخم گفت: پول خرد ندارم! عمو فهمید که از او آبی گرم نمی‌شود، دوباره به راه افتاد و به میدان گاهی رسید که مجسمه‌های یخی ساخته بودند. نقالی چوب منتشر را روی تندیس‌ها حرکت می‌داد و آن‌ها را یکی یکی معرفی می‌کرد: آهای جماعت! این مردی را که می‌بینید، محمد زمان نام دارد. اولین دانشجوی ایرانی است که در عصر شاه عباس دوم صفوی برای تحصیل به سرزمین فرنگ رفته است. چشم شازده تا به حوریان فرنگ افتاد، دست و دلش لرزید و هزینه سفر را خرج خوشگذرانی کرد و دست خالی به وطن برگشت. به این می‌گویند: بچه زرنگ! بهشت نقد دنیا را که نباید به نسیه آخرت فروخت! این

جرعه‌ای قرآن

ایمان گودرزی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت و اقتصاد معدنی دانشگاه تربیت مدرس



ء مَاءَ فَسَالَتْ اَوْدِيَةً يَقْتَدِرُهَا فَاخْتَمَلَ السَّنِيْلُ زَبَدًا رَابِيًا
وَمِمَّا يُوقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيْنَةٍ اَوْ مَنَاعٍ زَبَدٌ
مِّثْلُهٗ ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ۚ فَاَمَّا الزَّبَدُ
فَيَذٰهَبُ جُفَاءً ۗ وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ
ۚ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ

خدا از آسمان، آبی نازل کرد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه گنجایشش سیلابی جاری شد. سپس سیلاب بر روی خود کفی پف کرده حمل کرد.

و نیز از فلزاتی (که در کوره‌ها) برای به دست آوردن زیورآلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می‌افروزند، کف‌هایی مانند آن به وجود آورد.

خداوند برای حق و باطل چنین مثالی می‌زند، سرانجام آن کف به حالت متلاشی شده از بین می‌رود، و اما آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند. خداوند این چنین مثالی می‌زند!

فرجام انقلاب



(الرعد/۱۷)

«روز به روز بر فساد و اشرافی‌گری مسئولین اضافه می‌شود! اصلاً از انقلاب فقط یک اسم مانده! هر روز آقا زاده‌ها گردن کلفت‌تر می‌شوند! فساد، تبعیض، فقر، تورم همه چیز

نشان‌دهنده شکست انقلاب و ایران است! همه مردم دنیا زده شدند و هیچ کس به فکر بقیه نیست، همه چیز سیاه است.» نگاه بالا را کسانی دارند که روزانه قرآن نمی‌خوانند! چون اگر خوانده بودن در جای جای قرآن

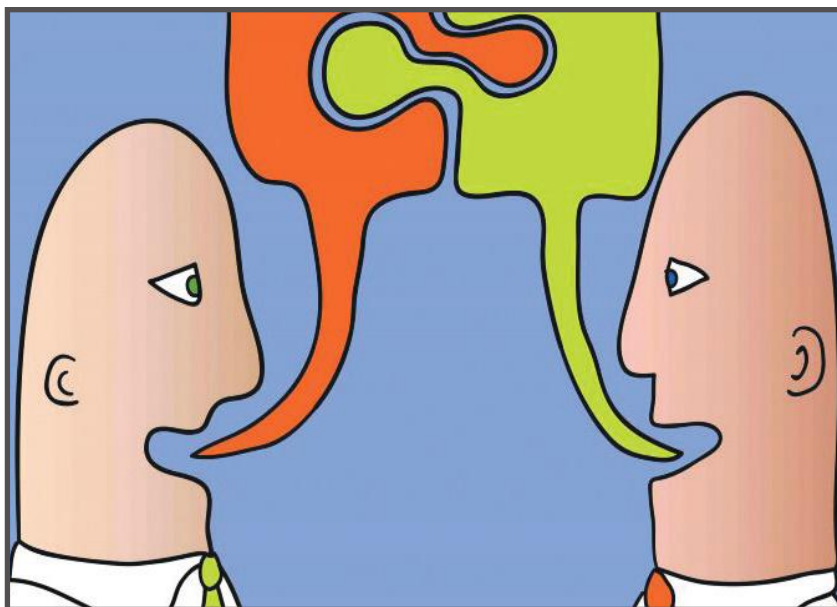
به این مضمون برمی‌خورند که در آیه بالا صریح‌تر اشاره شد. خداوند در این آیه این‌طور شروع می‌کند که ما از آسمان، آبی فرستادیم و هر رود به اندازه ظرفیتش آب در آن جاری می‌شود، (که من آب را تعبیر می‌کنم به خیر و ایمان که در ایران ظهور انقلاب اسلامی نشان‌دهنده ظرفیت بالای رود ملت ایران بود).

خداوند ادامه می‌دهد، روی آب رود را کف‌های متراکم (باطل) می‌گیرد همان‌طور که روی فلز ذوب شده را کف می‌گیرد که هر کس نگاه سطحی داشته باشد تصور می‌کند کل رود یا کل ظرف فلز فقط کف هست و بی‌فایده، اما در آخر آن کف‌ها نابود می‌شوند.

و آن چیزی که برای مردم نفع دارد (حق) باقی می‌ماند.

کف‌های این انقلاب هم دیر یا زود از بین می‌روند و آن چیزی که برای مردم نفع دارد باقی می‌ماند ...

شهر باید به رفتار مناسب با تو عادت بکند...



نمی‌آید، حداقل می‌توانیم رفتار متناسب با آنها را یاد بگیریم و آنها را متفاوت با دیگران ندانیم... یادمان باشد هیچ کس نیازی به ترحم ندارد!

شاید لازم باشد رفتار مناسب با این افراد را به کودکانمان هم آموزش دهیم، چرا که بسیاری از این افراد به دلیل تمسخر و یا تحقیر شدن در مدرسه، محروم از تحصیل شده‌اند و ماندن در خانه را انتخاب کرده‌اند در صورتی که آنها پر از استعداد هستند، اما رفتار نامناسب برخی، سبب می‌شود جوانه‌های استعدادشان شکوفا نگردد... «برای اصلاح رفتار پیش‌قدم باشیم»

الان چه حسی داری؟ بیمه و دولت کمکی می‌کنند؟ حتماً خیلی سخته، مگه نه؟ پشیمون نیستی؟ و خیلی از سوالات دیگر، هیچ کمکی به آنها نمی‌کند و تنها منجر به حس کاذب همدردی و البته ارضای حس کنجکاوی سؤال‌کننده می‌شود. بدون توجه به اینکه این طرز برخورد افراد را خسته، کلافه و آزرده خاطر می‌کند.

ما با بعضی از سوالات فقط به آنها یادآوری می‌کنیم که با بقیه فرق دارند و یا دچار مشکل هستند در صورتی که شاید آنها با مشکلی که دارند کنار آمده‌اند و مانند تمام افراد جامعه زندگی می‌کنند و امید و آرزوهایی دارند ... اگر کمکی از دست‌مان برای این افراد بر

سحر خانجانی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم زیستی دانشگاه تربیت مدرس



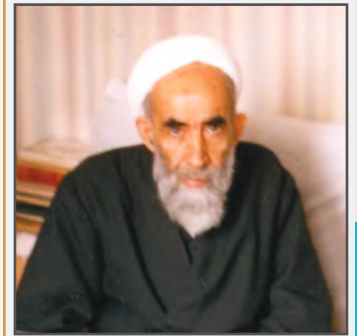
ادامه از صفحه ۴

این جا چه کار می‌کند؟ چشمکی زد و گفت: محض خنده است! عمو نوروز فریاد زد: چه کسی آنجاست؟ شخصی که در چاه بود، گفت: سر به هوا شدم و به چاه افتادم، مجروحم، کمک کنید، عاجزم، دردمندم! سورچی سکه پشیزی در چاه انداخت و گفت: عجب آدم احمقی هستی! جا قحط بود که رفته‌ای ته چاه گدایی می‌کنی؟ بعد هم زیر لب گفت: «هوم، شاید هم خجالت می‌کشد!» و قهقهه‌های زد و اسب‌ها پریدند و پیش رفتند.

عمو نوروز در حرکت سریع کالسکه توانست اسم پرتنه‌هایی که از در و دیوار آویزان بودند به خاطر بسپارد: عسکر خان افشار ارومی، میرزا علی خان امین الدوله، میرزا حسین خان سپهسالار، محمد خان سینکی، شیخ احمد روحی، خبیرالملک، حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقا تبریزی، محمد علی فروغی ذکاء الملک، میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، انتظام الحکما، عبدالله کاوه، ملک المتکلمین، سید حسن تقی‌زاده که همگی از عوامل جریان لیبرالیسم سیاسی-اجتماعی و خواهان نظام دموکراسی سکولار بودند.

عمو نوروز سر پیچ تاریخ از کالسکه پایین پرید و سر بر آسمان برداشت و این دعا را خواند: حول حالنا الی احسن الحال! چیزی نگذشت که ابرها کنار رفتند و اشعه آفتاب، بازار مکاره را ذوب و جادوی ننه سرما را باطل کرد.

پرهیز از شهرت



مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

هنگامی که ایشان جبهه رفته بودند، یک روز برای تهیه فیلم و خبر آمده و شروع کردند به فیلمبرداری از جاهای مختلف تا به مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی رسیده بودند.

شناخته بودند که ایشان چه شخصیتی است و می‌خواستند بهتر و بیشتر فیلمبرداری کنند، ولی تا دوربین فیلمبرداری به ایشان می‌رسد، ایشان عمده را از سر برمی‌دارند تا شناخته نشوند، که موجب شهرت و نام و آوازه ایشان شود.

بعد از فوت ایشان، نامه‌ای در یادداشت‌های شخصی‌شان پیدا شد که از ایشان خواسته بودند تا در برنامه‌ای به معرفی خود تحت عنوان یکی از شخصیت‌های اسلامی این مرز و بوم بپردازند.

در زیر جملاتی که از ایشان به عنوان شخصیت اسلامی در نامه یاد شده بود، با خودکار قرمز خطی کشیده بودند و در حاشیه آن ۲ جمله نوشته بودند یکی:

رب‌شهره لا اصل لها، یعنی ای بسا شهرتی که هیچ اصل و اساسی نداشته باشد.

و حدیث شریفی بدین مضمون آمده بود: رحمة الله امره عرف قدره و لم یعد طوره، یعنی خداوند رحمت کند شخصی را که قدر و اندازه خود را بشناسد و پایش را از گلیمش دراز نکند.

.....
کتاب: خاطراتی از آئینه اخلاق

پیمان کرمی

دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی
دانشگاه تربیت مدرس



بهار آمد و بوی نو شدن می‌آید...
بعد خوردن آجیل، ولو شدن می‌آید...
باز هم بوی اسکناس خوش رنگ امّا، از برای ما جوراب و زیرپیراهن می‌آید...
صله‌ی رحم که جای خود اما باز...
شک بین بوسه و لوس شدن می‌آید...
میوه و آجیل و شیرینی به راه...
باز هم بوی کلسترول و چاق شدن می‌آید...
بوی عود و ماهی دودی باز هم همراه گران شدن، می‌آید...

سیلاب و مدیریت بحران در ایران



هادی طلوعی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس



ضروری می‌کرد.

می‌توان گفت چنین پیش‌گیری‌هایی در ایران صورت نگرفته بود و حتی تعطیلات نوروزی موجب تأخیر در کمک‌رسانی شد؛ اما با این حال، روند امداد رسانی توسط نهادهای دولتی و نیز انقلابی آغاز شد. سپاه پاسداران اولین یگانی بود که به کمک‌رسانی مردم پرداخت و با انحراف بخش عظیمی از آب ورودی در آق‌قلا مقابل فاجعه‌ای عظیم ایستاد و سپس نیروهای هلال احمر و اورژانس هوایی برای امداد رسانی به این مناطق اعزام شدند. ارتش نیز با وارد کردن بخشی از ناوگان هوانیروز خود و ادوات زرهی نسبت به جابجایی و امداد مردم اقدام کرد. ستاد اجرایی فرمان امام (ره) از طریق بنیاد اجتماعی برکت و بنیاد مستضعفان به خدمت‌رسانی به مردم گلستان پرداخت. اخیراً در پی وقوع سیل در لرستان، ارتش نیز امکانات لجستیکی خود را از کرمانشاه به این استان اعزام کرد. در نهایت برای بررسی امداد رسانی به مناطق سیل‌زده جلسه‌ای با حضور رهبری ایران و رؤسای سازمان‌های دولتی و نهادهای عمومی برگزار شد. تا این مرحله اهتمام نهادهای

طراحی سیستم‌های تهویه
و سازه‌های مقاوم در برابر
گسترش سیلاب و التیام بخشی
بازماندگان و ساماندهی
کمک‌های بشردوستانه
به قربانیان و بازسازی
ساختمان‌های آسیب‌دیده
و مهیا کردن شرایط زندگی
مراحل دیگر مدیریت بحران
می‌باشد که به نظر می‌رسد در
ایران مغفول مانده است.

دولتی برای کمک‌رسانی به سیل‌زدگان قابل توجه بود؛ اما نکته‌ای که در تمام این ایام مشهود است، عدم برنامه‌ریزی برای مقابله با سیل احتمالی و به عبارتی مدیریت این بحران‌ها بود.

یکی از اصلی‌ترین اقدامات در مدیریت سیل جانمایی مناطقی است که احتمال سیل در آن می‌رود. تهیه نقشه‌هایی برای شناسایی نقاط ضعف سیستم دفاعی و مشخص کردن مناطق آسیب‌پذیر در این راستا صورت می‌گیرد. سیستم‌های هشدار سریع که همراه با مطالعات جامع آماری است، از دیگر نکات ضروری این اقدامات می‌باشد. طراحی سیستم‌های تهویه و سازه‌های مقاوم در برابر گسترش سیلاب و التیام بخشی بازماندگان و ساماندهی کمک‌های بشردوستانه به قربانیان و بازسازی ساختمان‌های آسیب‌دیده و مهیا کردن شرایط زندگی مراحل دیگر مدیریت بحران می‌باشد که به نظر می‌رسد در ایران مغفول مانده است. چرا که نظام

مدیریت بحران در ایران نوپاست و بودجه چندانی برای تمهید این برنامه‌ها ندارد. اما علاوه بر ضعف نظام‌مند در این عرصه، مسئله‌ای که تأثیر منفی بر مدیریت سیل می‌گذاشت، اختلافات سیاسی در این حوادث بود و نوعی تقابل میان نهادهای دولتی امداد رسان و سازمان‌های انقلابی و غیردولتی به وجود آورد. حتی اظهارات رئیس‌جمهوری و فرماندهی سپاه پاسداران و دیگر مسئولین سازمان‌های تابعه گونه‌ای از تقابل را جلوه می‌کرد و محملی را برای برداشت‌های سیاسی توسط رسانه‌های خارجی فراهم می‌نمود. طبیعتاً این سخنان و گاه‌اقدامات موازی و چندگانه روند امداد رسانی یکپارچه را مختل می‌کند و مدیریت بحران را پیچیده‌تر می‌نماید؛ بنابراین اتحاد سازمان‌ها و رویکرد یکسان در مقابله با سیل از بدیهیات امر است. بایسته است که عبرت‌آموزی از این اختلافات و اقدام در جهت رفع آن‌ها در دستور کار سازمان مدیریت بحران و آموزش‌های آتی آن قرار گیرد. از نظر محیط زیستی هم احیای پوشش‌های گیاهی و توجه به تراکم طبیعی، جلوگیری از تغییر کاربری بی‌ضابطه زمین‌ها، جلگه‌ها و جنگل‌ها به زمین‌های کشاورزی یا مسکونی، جلوگیری از احداث بزرگراه‌ها، جاده‌ها و مسیرهای ریلی که موجب برهم خوردن اکوسیستم منطقه‌ای می‌شوند، باید در تصمیم‌های کلان این سازمان‌ها مدنظر قرار گیرد. همان‌گونه که از تجربه سیلاب‌های اخیر پیداست، دست‌اندازی انسان در طبیعت و تخریب آن پیامدهای جبران‌ناپذیری بر زندگی و سامان ایرانیان خواهد داشت.

قصه تلخ محیط زیست مان



م. ش

دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه زیستی محیط زیست

حتی وقتی خنده‌ای بر لبانش نیاید، و حالش خوب نباشد. طبیعت، به ما درس مهربانی می‌دهد، ولی افسوس، که ما با او نامهربان بوده‌ایم. ما با طبیعت چه کردیم؟ جز غارت و تصرف، گویا منابع طبیعی میراثی است که هر کس از راه می‌رسد سهمش را با خود می‌برد! غصه‌دار است حال دل محیط زیست مان غصه‌ای که قصه‌ی دور و درازی ندارد قصه‌ای که سر آن انسان است و ته آن نیز انسان!

آری این است قصه تلخ محیط زیست مان ...

منابع طبیعی میراث گذشتگان نیست، امانت آیندگان است. کوه و جنگل و دریا و عظمت بی‌انتهای طبیعتت را از عمق وجود می‌ستایم ای آفریدگار زیبایی‌ها؛ طبیعت، معلمی است که درس عشق را به ما می‌آموزد، تا دفتر زندگی‌مان را با عشق آغاز کنیم اما چه کردیم با مظهر زیباییت؟! طبیعت همیشه به ما لبخند می‌زند و حال دل‌مان را خوب می‌کند،

فرمانده از بخت او به جمشید بر گوهر افشاندند / مرآن روز را روز نو خواندند سر سال نو هرگز فروردین / برآسوده از رنج روی زمین بزرگان به شاهی بیاراستند / می و رود و رامشگران خواستند چنین جشن فرخ از آن روزگار / به ما ماند از آن خسروان یادگار اما آن چیزی که باعث می‌شود نوروز زنده بماند، همزمانی آن با آمدن بهار می‌باشد. گاهشماری خورشیدی که حاصل تلاش دانشمندان ایرانی است یکی از دقیق‌ترین گاهشماری‌ها در طول تاریخ بوده است، زندگانی با صلح و باورهای آشتی‌جویانه ایرانیان، موضوع احترام به پدیده‌های طبیعت را در میان آنان به وجود آورد، این موضوع در آثار ادبی و هنری ما به چشم می‌خورد و همه جشن‌های ایرانی پیوند تنگاتنگی با طبیعت دارند.

منابع

۱. <http://kheradgan.ir>
۲. شاهنامه فردوسی

با توجه به کهن بودن جشن نوروز و دگرگونی‌ها در آیین برگزاری آن، درباره‌ی پیدایش این جشن باستانی گفته‌ها، افسانه‌ها و روایات گوناگون بیان شده است. اما بسیار مشهور است که این جشن به دوره‌ی جمشید ارتباط دارد. باید توجه داشت که برخی از پژوهشگران، جمشید را یک شخص خاص نمی‌دانند بلکه آن را یکی از دوره‌های تاریخی می‌دانند. با فرض درست بودن این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که این جشن از دوره اوج ایرانیان به یادگار مانده است.

به هر حال جمشید در بسیاری از منابع تاریخی و ادبی ما به شکل یک پادشاه ترسیم و داستان‌های دلکشی هم درباره نوروز گفته شده است. در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی و شاهنامه فردوسی و کتاب‌های دیگر، نوروز را به جمشید که یکی از پادشاهان سلسله پیشدادی است نسبت می‌دهند. فلسفه پدید آمدن این جشن در شاهنامه با بر تخت نشینی جمشید توضیح داده شده است:

چو خورشید تابان میان هوا/ نشسته بر او شاه فرمان روا جهان انجمن شد بر آن تخت او / شگفتی

ترانه بهاری

یوسف فرخ زاد

دانشجوی دکتری علوم باغبانی
دانشگاه تربیت مدرس



باز تو رو پیدا می‌کنم
پنجره رو وا می‌کنم

کلاغ پیر رو سفید
از گل و سبزه و عید

چاره‌ی کار رو میاره
با خودش بهار رو میاره

تو سفره‌ی اسمون
مرغای عشق می‌خون

تو این هوای تازه
یه مشت گلای نازه

چاره‌ی کار رو بیاره
رفته بهار رو بیاره

تو کوچه باغای خیال
خوبه هوای بودند

اون و رترا رو شاخ بید
خبر میده از زندگی

آخرش یار رو میاره
عمو نوروز داره میره

هفت سین ستاره
تا صبح روز فردا

مرغای عشق می‌خون
تو دست هر درختی

رفته تا یار رو بیاره
عمو نوروز مهربون

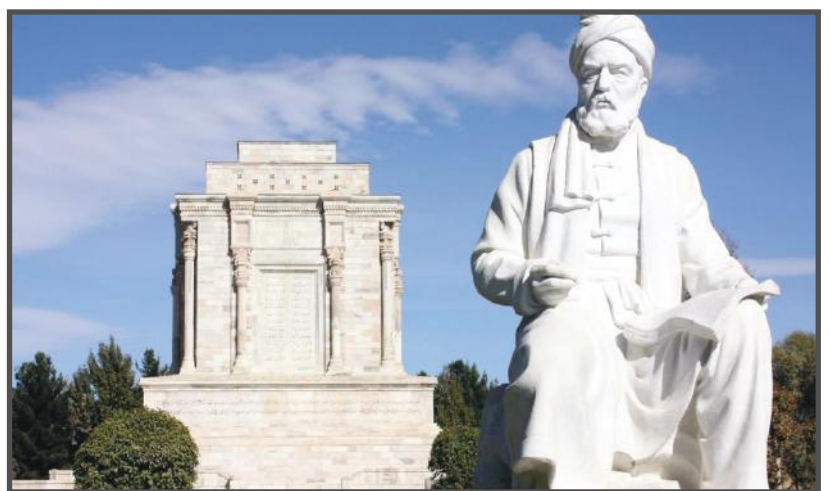
حالم به سان موج‌های رادیو هر بار
هی میتلا می‌شد به جزر و مد دریات
با هر کشش از مهتاب روی تو هر بار
می‌زد به سر هوای پاک رویایت

لعیا استاد آسیابی

دانشجوی اقتصاد کشاورزی
دانشگاه تربیت مدرس



نوروز به روایت شاهنامه



مهسا ستوده

دانشجوی دکتری مهندسی پزشکی
دانشگاه تربیت مدرس



هم در طول سال برگزار می‌شد، از جمله؛ در گاهشماری باستانی ایرانیان، هر روز نامی خاص داشت و در هر ماه روزی را که همانام همان ماه می‌شد جشن می‌گرفتند مانند: تیرگان، مهرگان، آبانگان و... علاوه بر این‌ها برخی جشن‌های مهم دیگر نیز عبارت بودند از: یلدا، سده، گاه‌نبارها و... اما یکی از مهمترین این جشن‌ها، نوروز بوده است که امروزه با پیشینه‌ای سه هزار ساله کهن‌سال‌ترین عید ملی در دنیاست.

ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه آورده است که «شمردن جشن‌های ایرانیان همانند شمار کردن آب‌گذرهای یک سیلاب، غیرممکن است»؛ جشن و سرور همواره جایگاه والایی در فرهنگ این سرزمین داشته و جشن‌های متعددی

یک لیوان تفکر هر ۱۶ ساعت قبل از خواب



پ. ک

دانشجوی کارشناسی ارشد شهرسازی
دانشگاه تربیت مدرس

تفکر در کارنامه خود دارند. باید از خودمان شروع کنیم امروز چه کار کرده‌ایم؟ چه قدمی برای خدمت برداشته‌ایم؟ چه کسانی را آزاده کرده‌ایم؟ تفکر باید به گونه‌ای باشد که به خرد ورزی بیانجامد نه خرد گرایی، اگر صرفاً خردگرایی سرلوحه باشد نتیجه‌اش می‌شود روشن فکری که روشنی خود را مدیون چراغ قوه‌های غربی هستند. نتیجه‌اش می‌شود تمسخر سنت‌ها، آیین‌ها و منسوخ دانستن باورهایی که پشت تک‌تکشان تفکرات خاص و جالبی قرار داشته است. نتیجه‌اش می‌شود هرج و مرج فرهنگی، نتیجه‌اش می‌شود تقلید کورکورانه، بیایید همه با هم یک لیوان تفکر هر ۱۶ ساعت قبل از خواب ...

چه خوب است هر روز قبل از این که به خواب برویم یک لیوان تفکر به خورد روحمان دهیم، روزی این خواب ابدی خواهد شد، روزی خواهد رسید که دیگر عفونت تمام وجود را گرفته و کاری از دست طبیب بر نمی‌آید، جمله "متأسفم ما تمام تلاش خود را کردیم اما ..." روزی برای تک تک ما امکان وقوع دارد. مگر نه اینکه بهترین مردمان کسانی هستند که اهل تفکر و تعقل اند! مگر نه این که یک ساعت تفکر برتر از ۷۰ سال عبادت است! چه بسیار عالمان بی‌عمل چه بسیارند کسانی که ۷۰ سال عبادت بدون

عید و عیدی



ش. نوری

کارشناسی ارشد پترولوژی دانشگاه تربیت مدرس

یعنی هر سال داراهای فامیل قیمت زیاد می‌کنند و ندارهای فامیل قرض ... یعنی چه که خانم‌های مجرد ولی کارمند عیدی دریافت می‌کنند! خانم‌هایی که ازدواج کردند و کار نمی‌کنند هم عیدی دریافت می‌کنند! خانم‌هایی که نه ازدواج کردند و نه کارمند

باور بفرمایید این عیدی دادن و عیدی گرفتن هم باید برای خودش اصناف تعریف کند!

معرفی کتاب

«راه و رسم دانشجویی»



کتاب «راه و رسم دانشجویی» که داستان‌پردازی‌هایی از عالم دانشجویی به قلم زوج دانشجو است از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر شد.

کتاب «راه و رسم دانشجویی»، داستان‌پردازی ساده از عالم دانشجویی، به تازگی توسط نشر شهید کاظمی به چاپ رسیده است.

این کتاب در راستای ترویج سبک زندگی اسلامی در فضای دانشگاه و در بین دانشجویان، نوشته شده است. مولفین این کتاب یک زوج دانشجو هستند که محمدرضاتحقی در مقطع دکتری و زهرا صادقی‌نیا در مقطع ارشد در حال تحصیل هستند.

از ویژگی‌های برجسته این کتاب، زبان ساده و قالب داستانی آن است که نوشتن آن، حدود ۱۴ ماه به طول انجامیده است. در این کتاب شخصیت‌های مختلفی ترسیم شده‌اند که کمتر دانشجویی پیدا می‌شود که مصداق یکی از این شخصیت‌ها یا بخشی از آن نباشد.

اگر دانشجویان این کتاب را مطالعه کنند، از بسیاری از آسیب‌ها و تهدیدها در دوران دانشجویی خود در امان خواهند بود و می‌توانند در دوره‌های پیش رو به درستی تصمیم بگیرند

این کتاب در قطع پالتویی با قیمت ۴۰۰۰

هستند هم باز عیدی دریافت کنند ولی این آقایانی که باید کار کنند و ازدواج کنند و از همه مهمتر در تربیت مدرس درس هم بخوانند می‌شوند عاق فامیل... پسرم شما دیگه مرد شدی! شما باید به ما عیدی بدی، زشته، برو کنار، خواهرت واجب تره!

دل‌م برای پول‌های کهنه و تازه لای قرآن دم سال تحویل پدر بزرگم تنگ شده تالی احسن الحال که تمام می‌شد مادر بزرگ قرآنی داشت می‌خواند، می‌بست و می‌بوسید و تحویل پدر بزرگ می‌داد و پدر بزرگم بی‌منت و با عشق عیدی‌های با برکت را بین ما تقسیم می‌کرد و همیشه درشت‌ترین پول را با ارادت و تبریک ویژه‌اش تقدیم مادر بزرگم می‌کرد.

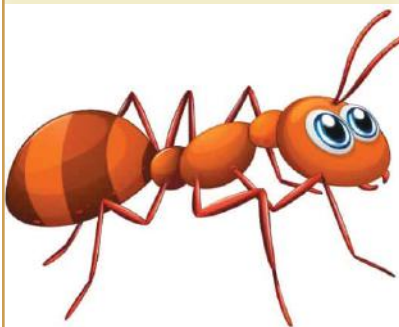
خیلی خوشحالم که هنوز گوشه ذهنم از این خاطره‌های دوست داشتنی دارم سو سو

اگه شماها هم دارید رو کنید تا چشمه هم بهتون عیدی بده

تومان به چاپ رسیده است، در این کتاب بیش از ۳۲۰ نکته مشاوره‌ای در قالب داستان آورده شده و دانشگاه‌های مختلف می‌توانند جهت آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان ورودی جدید با فرصت‌ها و تهدیدهای دوره دانشجویی، این کتاب را به دانشجویان پیشنهاد و یا هدیه کنند. همچنین آرایه‌های ادبی و ضرب‌المثل‌های مختلفی در کنار آیات و روایات به کار رفته است.

به نقل از خبرگزاری فارس

آشتی کنان مورچه‌ای



مهدیه محمدنانی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت
ورزشی دانشگاه تربیت مدرس

یادش به خیر! دوران کودکی را می‌گویم با دوستانم قهر می‌کردیم تا قیامت و چه زود موعد قیامت سر می‌رسید! یادم می‌آید بچه که بودم در همان حال و هوای بازی با دوست صمیمی‌ام دعوا می‌شد، شدیدترین واکنش‌مان نسبت به هم این بود که دیگر با هم به مدرسه نرویم یا اینکه من از یک سمت کوچه بروم و او از سمت دیگر آن، می‌داد دیوار کم عرض قهر کردن مان زودتر از همیشه بشکند.

اما تحمل همین فاصله کوتاه هم سخت و رنج‌آور بود اما با این حال آشتی کردن هم آن چنان راحت نبود. بابا و مامان هر کاری کردند که با هم آشتی کنیم، نشد که نشد.

گذشت تا اینکه به ایام عید نزدیک شدیم!

مامان گفت قبل از هر کاری باید که شما دو تا دوست رو با هم آشتی بدیم. (ظاهراً) به زور برای عید دیدنی مرا با خود بردند.

چقدر احساس غرور می‌کردم. نه باهوش دست داده بودم نه عید رو بهش تبریک گفتم. یهو مامان گفت: خب این دو تا دوست رو باید با هم آشتی بدیم و به دوستم گفت: پاشو شیرینی تعارف کن با هم آشتی کنید. چشم‌تون روز بد نبینه همین که دوستم در جعبه شیرینی روز تو سفره برداشت با صحنه هجوم مورچه‌ها به شیرینی‌روبرو شدیم. انگار که بمبی ترکیده باشه، هر دو زدیم زیر خنده، حالا نخند کی بخند. دیوار قهر به سرعت یک خنده، فرو ریخت، با یک بهانه کوچک، مورچه‌های دوست داشتنی.

به نظرم خیر بود



محمدعلی حسینی نیک

کارشناسی ارشد مدیریت سازمان های دولتی



سال ۹۶ آقای روحانی پیروز شد. اما بیاید بررسی کنیم اگر این اتفاق رخ نمی داد چه می شد؟ پیروزی آقای روحانی در بلندمدت به نفع کشور بود یا شکست ایشان؟ برای ادامه بحث نیازمند بررسی چند موضوع هستیم.

۱- برجام اگر به صورت انحصاری هویت دولت روحانی نباشد، حداقل مهم ترین و بزرگ ترین سازه هویتی آن است. غیر از این است؟

۲- از اواسط سال ۹۵ و بالاخص اواخر پاییز همان سال به وضوح مشخص بود که برجام به هیچ جا نخواهد رسید و همان نیمچه تحریم های رفع شده نیز به سرعت پس از انتخابات دوباره برقرار خواهند شد.

۳- بانک مرکزی وقت با وجود علم به مورد فوق، پیروزی در انتخابات را برگزید و به جای آن که با اقدامات پیش گیرانه ضریب امنیت اقتصادی کشور در قبال بازگشت تحریم ها را افزایش دهد، سعی در سرکوب نرخ ارز داشت که نتیجه آن هدررفت منابع مالی کشور و صد البته، پایین ماندن نرخ ارز تا زمان انتخابات در کانال ۳۰۰۰ و پیروزی آقای روحانی در انتخابات

در مورد حوادث اجتماعی نظر دادن سخت است؛ این مورد وقتی سخت تر می شود که حادثه اجتماعی، رنگ و بوی سیاسی هم به خود بگیرد. در این صورت است که با «قدرت» گره خورده و حساسیت بازیگران اجتماعی-سیاسی را بیشتر به خود جلب می کند. حال اگر در مورد مهم ترین سطوح قدرت صحبت کنیم کار باز هم سخت تر می شود. حال شما فکر کنید می خواهیم در مورد ریاست جمهوری کشوری به نام ایران که در منطقه نا آرام غرب آسیا واقع شده و پرچم داری مبارزه با نظم فعلی جهانی را هم در دست دارد صحبت کنیم. کار بسیار سخت تر از قبل خواهد شد. اینجا شاید حادثه ای که در کوتاه مدت از نظر من بد باشد، در یک بازه زمانی قابل توجه، تاثیرات کاملا متفاوتی از خود بر جای بگذارد. بگذارید کمی بیایم روی زمین. می خواهیم در مورد نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ صحبت کنیم.

۹۶ بود.

۴- متأسفانه دانش اقتصادی مردم در سطحی نبود که بتوانند به راحتی تشخیص دهند که با سرکوب نرخ ارز در پاییز ۹۵، چه بلایی سر اقتصاد کشور نازل خواهد شد. در واقع مردم تصور می کردند این نرخ پایین نتیجه رفع تحریم ها حاصل از امضای برجام است. در صورتی که واقعیت چیزی جدای از تصورات القا شده به مردم بود.

حال با هم همراه شویم و ببینیم که اگر جناب روحانی در انتخابات سال گذشته پیروز نمی شد برای کشور چه اتفاقی رخ می داد. قطعاً تحریم ها برمی گشت؛ در این زمینه هیچ تفاوتی میان روسای جمهور نیست. همین که طرف حساب دشمن، نظام جمهوری اسلامی باشد، کافی است که با تمام توان بخواهد به آن ضربه بزند. دیگر آن که با توجه به، توجه تمام و کمال دولت به خارج، و بی توجهی به ظرفیت های داخلی تولید همان طور که اتفاق افتاد رو به محاق می رفت. قطعاً فرد پیروز - هر کس که بود - نمی توانست در چند ماه و یکسال کاملاً اوضاع را درست کند. سوم آن که شاید تحریم ها زودتر از آنچه که تجربه شد دوباره برمی گشت.

خلاصه آنچه گفته شد این است که در صورت پیروزی فردی به جز جناب روحانی، اوضاع اقتصادی به وخامت همین امروز بود؛ حال شاید کمی، و فقط کمی بهتر! ولی اتفاقی که رخ می داد قطعاً اینگونه بود که چون مردم تصور می کردند عدم افزایش آنچنانی نرخ دلار نتیجه امضای برجام است و حال که فرد پیروز انتخابات نتوانسته برجام را حفظ کند تحریم ها برگشته است، پس تنها راهکار کشور برای حل مشکلات معیشتی نگاه به بیرون و برقراری دوباره برجام هاست.

خب یک لحظه تصور کنید؛ فرد دیگری که آن چنان هم نگاه به بیرون ندارد انتخاب شده، مردم تصور می کنند تنها راهکار کشور عقد برجام هاست، و از آن سو امضاکنندگان

پیروزی فردی به جز جناب روحانی، اوضاع اقتصادی به وخامت همین امروز بود؛ حال شاید کمی، و فقط کمی بهتر! ولی اتفاقی که رخ می داد قطعاً اینگونه بود که چون مردم تصور می کردند عدم افزایش آنچنانی نرخ دلار نتیجه امضای برجام است و حال که فرد پیروز انتخابات نتوانسته برجام را حفظ کند تحریم ها برگشته است، پس تنها راهکار کشور برای حل مشکلات معیشتی نگاه به بیرون و برقراری دوباره برجام هاست.

برجام هم این فرصت را پیدا کرده اند تا با فرار از زیر بار مسئولیت سیاست های غلطشان به رئیس جمهور منتخب ندهای بنیان افکن وارد کنند. یک لحظه چشمانتان را ببندید و این شرایط را تصور کنید. واقعا جا برای کار می ماند؟ باور کنید کشور در شرایط وصف شده کاملاً قفل می شد و هیچ اقدامی امکان وقوع نداشت.

اما امروز چه؟ مردم دیده اند نگاه به خارج چه بلایی سر کشور می آورد؛ بدعهدی بانکی ها را دیده اند؛ بی توجهی به ظرفیت های عظیم داخلی را دیده اند؛ چشم بستن بر اصول اقتصاد مقاومتی را دیده اند؛ و می دانند برای «آقای» باید دست روی زانوهای خود بگذاریم. اتفاقاً امروز کشور دچار هیچ بن بست نیست، چون ذهنیت مردم برای هر نوع اقدام انقلابی و ناظر بر ظرفیت های داخلی باز شده است.

کلام را کوتاه کنم. باید روزی هزاران مرتبه شکر کنیم که سال گذشته جناب روحانی پیروز انتخابات شدند. پیروزی ایشان می تواند مقدمه پیروزی های بزرگ در گام دوم انقلاب باشد...

است اما شاید برای شروع، تمرین سکوت، راه حل مناسبی باشد.

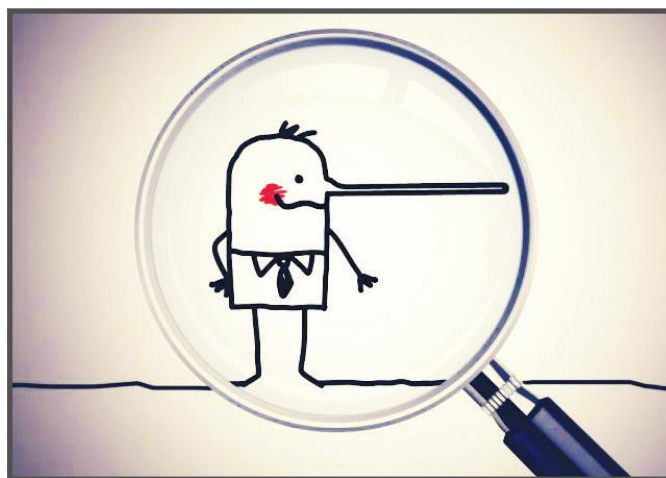
سوره بقره، آیات ۸ تا ۱۰

«و گروهی از مردم گویند: ما ایمان آورده ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آن که ایمان نیاورده اند. می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آن که فریب ندهند مگر خود را، و این را نمی دانند. در دل های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آنها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آن که پیوسته دروغ می گفتند.»

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸) يَخَادِعُونَ اللَّهَ
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا
يَشْعُرُونَ (۹) فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ
اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ (۱۰)

معاشرت می کنند در اثر شناخت او، حتی اگر حرف معتبری هم بزند، بی اعتنا از تمام گفته هایش بگذرند یا به طور کلی آن فرد را حذف کنند. دروغگویی اعتیادآور است و مانند هر نوع اعتیاد دیگری، ترک آن دشوار

ترک اعتیاد



از او خبری نباشد و این کار بارها تکرار شود، هم گروهی های وی چه حسابی روی او باز خواهند کرد؟ اعتیاد به دروغگویی در فرد، نه تنها به دیگران ضرر می رساند بلکه موجب می شود کم کم کسانی هم که با او

ا.ع
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی
دانشگاه تربیت مدرس



گاهی برخی آنقدر عادت به دروغ دارند که حتی وقتی نیاز به این کار نیست، بدون اینکه کسی از آن ها چیزی پرسد، اطلاعات دروغ در مورد چیزهایی که نمی دانند، می دهند یا خودشان برای حرف های دروغ قبلی خود، توجیه می آورند مثلاً دانشجویی را در نظر بگیرید که در کلاسی غیبت می کند و دلیلی برای غیبت خود می آورد، تا اینجای کار مسئله ای نیست ولی اگر این دانشجو بعد از کلاس بدون اینکه کسی از او پرسد به توجیه غیبت خود ادامه دهد، شما چه فکری می کنید؟ یا اگر دانشجویی در پروژه های گروهی، بدون اینکه فشاری از طرف دیگران روی او باشد، قول به انجام کاری در زمانی مشخص به صورت داوطلبانه بدهد ولی در آن تاریخ

از «من» به «ما» برسیم



الناز عارفی فر

کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه

تربیت مدرس



می‌کنیم؟ گزینه‌های موجود هم همیشه بین بد و خوب نیست، ممکن است گاهی انتخاب بین بد و بدتر باشد، اما همین بدی یا خوبی یا کمتر بد بودن و بدتر بودن امری را چطور تشخیص دهیم؟ یا اصلاً تشخیص می‌دهیم؟ یا از همان اول می‌گوییم «هر چه پیش آید،

اگر سر دوراهی مانده باشیم و بین گزینه‌های موجود باید یکی را انتخاب کنیم، چه

معیار خوب بودن برای قاضی چیست؟ معیار قاضی چیزی بالاتر از نفع شخص خود یا فرد دیگر است.

سخن کوتاه اینکه ما می‌توانیم بیشتر بدانیم و یاد بگیریم اما این الزاماً به معنای درست عمل کردن نیست، ما می‌توانیم با عقل خود اموری را تعیین کنیم و دلایلی بیاوریم که چیزی درست و خوب است اما باز هم نمی‌توانیم آن را به تمام افراد تعمیم دهیم و از آن‌ها بخواهیم آنچه را که ما به آن رسیده‌ایم، عمل کنند زیرا هر کس بر اساس عقل خود می‌تواند به چیز دیگری برسد و او هم برای خود دلایلی بیاورد، پس برای توافق چه کنیم؟

سوره شوری، آیه ۷

«خداست آن که کتاب (آسمانی) را به حق و نیز ترازوی عدالت را فرستاد، و تو چه دانی؟ ممکن است ساعت قیامت بسیار نزدیک باشد».

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

خوش آید»، به نظر نگارنده این ضرب المثل زمانی مناسب است که تمام تلاش خود را برای کاری که می‌دانی درست است، انجام داده‌ای و دیگر کاری از دستت بر نمی‌آید، به خدا توکل می‌کنی و می‌گویی «هر چه پیش آید، خوش آید». حال برگردیم به این سوال که آیا اصلاً خوبی و بدی یا درستی و نادرستی امری را تشخیص می‌دهیم و چگونه؟ اینکه انسان می‌تواند فکر کند و امور را تجزیه و تحلیل کند و به عبارت دیگر امور را از هم تشخیص دهد به میزان دانش فرد از آن امر بستگی دارد، چنین شخصی محتوای فکری مناسبی دارد اما نکته اینجاست صرف دانستن ماهیت چیزی منجر به ارزش دادن خوبی یا بدی به آن نمی‌شود. دو وکیل را در نظر بگیرید هر کدام از موکل خود که در مقابل هم قرار دارند دفاع می‌کنند، هر دو وکیل، دانش یکسانی در مورد امور حقوقی دارند اما نتیجه کار برای یکی خوب سنجیده می‌شود و برای دیگری بد، چون معیار خوبی یا بدی برای آن‌ها نفع موکل‌شان است. اما

اندک ولی باز هم جاری می‌شود، می‌توان از میان مشکلات به سمت پیشرفت عبور کرد چرا که با نا امید شدن و بی حرکت بودن زندگی‌مان مانند مردابی کدر و تار خواهد شد.

در قرآن کریم که روشنی‌بخش زندگی انسان است آیات زیادی درباره‌ی اهمیت تلاش کردن و رسیدن به هدف ذکر شده است. و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، (۳۹) و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود، (۴۰) سپس به او جزای کافی داده خواهد شد، (۴۱). بی‌گمان لازمی موفقیت در هر راهی، همت و تلاش در آن راه است. همت به معنای جزم و عزم راسخ بر انجام کار با وجود موانع و مشکلات موجود در راه است. عدم همت و تلاش یا به تعبیر دیگر، تن‌آسایی و تنبلی را می‌توان مهم‌ترین عامل سستی و شکست بسیاری از جوامع اسلامی تلقی کرد؛ زیرا فضل و رحمت خدا زمانی به انسان رو می‌آورد که آدمی بر هدف خود، پایدار، کوشا و بلند همت باشد.

نمونه‌های بارز همت و تلاش، پیامبران و امامان هستند که در راه احیای دین ذره‌ای خستگی به خود راه ندادند. در بُعد اجتماعی و اقتصادی نیز همت و تلاش رمز موفقیت و بالندگی هر کشور است. بدون تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر نمی‌توان قلعه‌های پیشرفت را فتح نموده و به توسعه‌ی پایدار رسید. در آیه‌ی فوق به روشنی تصریح شده است که انسان هیچ بهره‌ای جز آن چه برایش تلاش کرده، نخواهد داشت و به زودی تلاشش را مشاهده خواهد کرد. در این مورد حدیثی از امام علی (علیه‌السلام) که نشان دهنده اهمیت همت و تلاش برای رسیدن به موفقیت است ذکر شده. هرگاه در طلب چیزی بر می‌آیی، بلند همت باش.

۱. سوره نجم ایات ۳۹-۴۱

۲. غرالحکم، ج ۴، ص ۶۰۵، ح ۷۱۶۱

و مشکلات زیادی که داشته‌اند توانسته‌اند خود را بالا بکشند و به هدف‌شان برسند. هر کس در زندگی خود کمبودهایی دارد و این تنها خداوند است که کامل و بی‌عیب است، اگر بتوانیم به جای تمرکز کردن بر نداشته‌ها و کمبودهای مان به روی خواسته‌های مان تمرکز کنیم؛ می‌توانیم این مشکلات و سختی‌ها را به پلی برای رسیدن به موفقیت تبدیل کنیم. می‌توان حتی قدمی کوچک هم که شده در جهت بهتر شدن برداشت، بهتر شدن وضعیت اقتصادی، اخلاقی، تحصیلی، اعتقادی و ... در واقع برای رسیدن به موفقیت چند مورد ضروری است از جمله علاقه، شناخت هدف، برنامه‌ریزی درست، همت و تلاش، داشتن اراده‌ی قوی، توکل و ... می‌توان با توکل به خدا و تلاش و البته صبوری، گامی رو به جلو در زندگی‌مان برداریم و به جای ناامیدی با امید داشتن به سمت آینده‌ای روشن رفت. مانند جویباری که از لابه لای سنگ‌هایی که مسیرش را سد می‌کنند هر چند آهسته و

تلاش، توکل، موفقیت



مهسا صدقی فر

دانشجوی دکتری شیمی تجزیه

دانشگاه تربیت مدرس



گوشه و کنار به خوردمان می‌دهند باعث شده جوانان انگیزه خود را برای تلاش کردن از دست بدهند. جوانی که تازه اول راه زندگی است و راه‌های زیادی در پیش دارد را آنقدر سرخورده و گوشه‌گیر می‌کند که حتی برای فردای خود نیز هدفی ندارد. اگر زندگینامه افراد موفق را بخوانیم متوجه می‌شویم که قطعاً در زندگی خود سختی‌های زیادی کشیده‌اند، با سختی‌ها

یکی از جملاتی که امروزه روزانه بارها و بارها آنها را از اطرافیان مان می‌شنویم این است که زندگی سخت شده، مشکلات زیاد است، نمی‌توانیم و نمی‌شود. در واقع همین جملات و افکار منفی که از هر

از شعبان تا شعبان



غدیر تداوم حکومت نور است در زمین فاطمیه دفاع از نور ولایت است در جهان عاشورا ذبح عظیم برای نجات حکومت نور مهدی انفجار نور است در استغراق ظلمت اللهم نرغب الیک فی دولتہ کریمه به امید روزی که این واقعه بزرگ از کران تا کران با امواج قدرتمند خود در عرصه جهانی به وزش در آمده و بانگ توحیدی لا اله الا الله محمدا رسول الله علی ولی الله طنین انداز گردد. و این حماسه سترگ که از شعبان شروع گشته به شعبان نیز ختم گردد. اللهم اکشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضوره و عجل لنا ظهوره

ع.م.ا

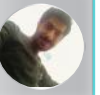
دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی

ان الارض یرثها عبادی الصالحون (انبیاء: ۱۰۵)
سلام بر آل یاسین
سلام بر صاحب اصرار ربانی
سلام بر تعالی قران و مبین علوم آن
سلام بر مهدی امت‌ها
اسلام علیک به جوامع سلام
آیا شود که شام تار فراق به صبح باز وصال
بدل گردد؟
آیا شود روزی که پرچم نصر الهی را افراشته
کنی؟
آیا رسد روزی که نمازمان را به تو افتدا
کنیم؟
آیا رسد روزی که جان را از حف و عدالت
پر کنی؟
آیا رسد روزی که فرعونیان را از صفحه

روزگار براندازی؟
آیا رسد روزی که انتقام کربلا را بگیری؟
آیا رسد روزی که مومنان را عزت بخشی؟
آیا رسد روزی که هدف بعثت کامل شود؟
آیا رسد روزی که فلسفه غدیر کامل شود؟
آیا رسد روزی که فدک به اهلش برگردد؟
آیا رسد روزی که حکمت غیبت اشکار شود؟
آیا رسد روزی که قلب‌ها از ایمان و شور
سرشار شود؟
آیا رسد روزی که کشتی شکستگان به ساحل
امن رسند؟
آیا رسد روزی که ۳۱۳ تن گرد هم آیند؟
آری بعثت فرود آمدن نور است در طبیعت

بررسی آسیب‌های پیش روی شعر امروز

مسعود ساسانیان

دانشجوی کارشناسی ارشد شیمی
دانشگاه تربیت مدرس

به صورت مختصر خودتون را معرفی بفرمایید.

مرضیه رحیم کارمند روابط عمومی دانشگاه و دارای لیسانس روابط عمومی هستیم. بیش از ۱۵ سال است که در زمینه خبرنگاری فعالیت می‌کنم و ۱۳ سال هم هست به عنوان کارشناس روابط عمومی و خبرنگار در قسمت روابط عمومی دانشگاه مشغول به کار هستم، متاهل و دارای یک فرزندمی‌باشم.

فعالیت خود را در زمینه ادبیات چگونه آغاز کردید؟ آیا خبرنگاری پیش زمینه‌ای برای کار در حوزه ادبیات بود؟

خیر. فعالیت من در حوزه ادبیات قبل از ورود به دوره دبستان شروع شده بود، چون پدرم اشعار بزرگانی مانند مولانا، حافظ و سعدی را با صدای بلند می‌خواند و اشعاری را که دوست داشت در دفترچه‌ای یادداشت می‌کرد، شنیدن این اشعار برای من خوشایند بود و دوست داشتم که تکرار کنم و بخوانم و به خواندن و نوشتن علاقه زیادی داشتم، برای همین قبل از اینکه مدرسه بروم از پدرم خواندن و نوشتن یاد گرفته بودم و کتاب‌های خواهر بزرگترم را می‌خواندم. اولین شعرم را وقتی کلاس دوم دبستان بودم نوشتم که وزن و قافیه صحیح را نداشتم ولی کلیتش شبیه غزل بود، پس از آن، جرعه توان شعر نوشتن در ذهن من زده شد و به نوشتن ادامه دادم. به گفته معلم‌هایم همیشه قلم خوبی داشتم

و این توان نوشتن، شاید زمینه خبرنگار شدن من را در آینده ایجاد کرد. در دوره راهنمایی اشعارم را در یک دفتر می‌نوشتیم و هنوز برخی اشعارم از نظر وزنی مشکل داشتند. در دوره دبیرستان شعر گفتن برای من جدی‌تر شد و کتاب‌های مربوط به اصول شعر گفتن را مطالعه می‌کردم تا اینکه اشعارم نسبت به قبل پخته‌تر و مشکلات وزنی و قافیهای آن برطرف شد. در همان زمان در مسابقات مختلف که از طرف مدرسه و منطقه برگزار می‌شد شرکت کردم و مقام آوردم. تشویق اطرافیان سبب می‌شد کارم را جدی‌تر ادامه دهم، در همین حین در کارگاه و شب شعرهایی خارج از مدرسه شرکت می‌کردم و در مجله‌های مختلفی نیز اشعارم چاپ شد. پس از آن شعر گفتن را ادامه دادم ولی مدتی به واسطه مشغله زندگی و به دنیا آمدن فرزندم، وقفه‌ای در شعر گفتنم افتاد که احساس می‌کنم این وقفه، گذشت زمان و حتی تغییرات روحی و تکاملی که به واسطه مادر شدن در من به وجود آمد، باعث ایجاد نوعی بلوغ نسبت به قبل در اشعارم شد. پس از گذشت مدت زمانی من دوباره شعر گفتن را از سر گرفتم و تصمیم به چاپ اشعارم گرفتم که بخشی از سروده‌هایم در قالب غزل را در



مجموعه‌ای به نام "کوچه پنجم" به چاپ رساندم.

برای شعر گفتن باید احساس درگیر باشد یا اینکه در هر مکان و زمانی می‌شود شعر گفت؟

مهم حس شعر گفتن است که باید در وجود شاعر ایجاد شود و زمان و مکان خاصی نمی‌شناسد، البته وقتی مشغله زیاد باشد نمی‌توان متمرکز شد و حس شعر گفتن در وجود شاعر از بین می‌رود. من شب‌ها به دلیل سکوت و آرامش آن بهتر شعر می‌گویم.

برخی معتقدند که اشعار امروزی در دنیا بدون مغز و محتوا شده است نظر شما چیست؟

در ابتدا می‌خواهم به نکته مهمی در زمینه شعر گفتن اشاره کنم که شاید بعضی افراد درک درستی از آن نداشته باشند؛ وقتی شاعر شعری می‌گوید دقیقاً مانند یک نویسنده، موضوعی را روایت می‌کند که لزوماً برای خودش اتفاق نیفتاده. دقیقاً شاعر هم اینگونه است، تصویرسازی می‌کند و یا با همزادپنداری در خصوص موضوعی، درباره آن شعر می‌گوید. قرار نیست من درباره هر چیزی که شعر گفته باشم برای خودم اتفاق افتاده باشد (مثل عشق، انتقام، حسرت، امید و ناامیدی). برخی افراد هراس دارند از اینکه در مورد به موضوعی بنویسند یا شعر بگویند و دیگران فکر کنند خود شخص درگیر آن موضوع بوده است. البته درباره اشعار عرفانی شرایط متفاوت است و انسان باید به درجه‌ای از شناخت و عرفان رسیده باشد تا بتواند در این حوزه شعر بگوید و اگر غیر از این باشد شعر تصنعی می‌شود.

در خصوص آسیب‌هایی که شعر جوان را تهدید می‌کند نیز باید بگویم برخی می‌خواهند غوره نشده مویز شوند و در حال حاضر فضای مجازی باعث شده تا هر شخصی فکر کند می‌تواند شعر بگوید و در این فضاها نشر بدهد و چند نفر هم تایید کنند و باعث شود تا فرد هم فکر کند

ما شعر مبتدلی خواهد بود، در واقع شعر عاشقانه گفتن سخت هست و حفظ حرمت کلام در شعر عاشقانه بسیار مهم است. اما در مورد عشق فرازمینی؛ فرد باید به درجه و مرتبه‌ای برسد تا بتواند در این حوزه فعالیت کند مانند مولانا که اشعار او فراتر از زمان و مکان است و با خواندن آن‌ها احساس می‌کنیم در زمان حال گفته شده است که این امر ناشی از شناخت و عرفانی است که مولانا به آن دست یافته بود.

قالب اشعاری که دوست دارید و شعر می‌گویید چیست؟

من قالب غزل را بیشتر به خاطر چینش و ظاهری که دارد دوست دارم و بیشتر هم شعر غزل می‌گویم، کتاب شعری هم که از من به چاپ رسیده در قالب غزل است، اما در قالب مثنوی، سپید و دو بیتی هم شعر می‌گویم.

آثار کدام یک از شاعران را بیشتر دوست دارید؟

هیچ شاعری نیست که از شراب ناب اشعار مولانا، حافظ و سعدی مست نشده باشد و من نیز از این قاعده مستثنی نیستیم. در میان شاعران معاصر نیز اشعار قیصر امین‌پور، فاضل نظری، مهدی فرجی و محمد علی بهمنی را دوست دارم.

موضوعات اشعار شما بیشتر چیست؟

غزل‌ها؛ بیشتر عاشقانه و اجتماعی، مثنوی‌ها؛ بیشتر مذهبی، سپید؛ هم عاشقانه و هم اجتماعی، دوبیتی‌ها هم بیشتر راجع به موضوع خاص و مناسبتی است.

به نظر شما شعر گفتن اکتسابی است یا ذاتی؟

اگر از دید هنر بخواهیم نگاه کنیم، برای هر هنری استعداد ذاتی لازم است، اما در برخی از هنرها مانند موسیقی، نقاشی و... می‌شود کمبود استعداد ذاتی را با تلاش و کوشش جبران کرد ولی قطعاً اگر استعداد ذاتی چاشنی تلاش و پشتکار شود نتیجه کار بسیار بهتر خواهد بود. ولی به نظرم شعر تنها هنری است که ابتدا باید استعداد ذاتی و خدادادی در فرد وجود داشته باشد و اگر این جوشش ذاتی نباشد نمی‌شود آن را با شرکت در کلاس‌های آموزشی یاد گرفت، در واقع شخص باید اول استعداد شعر گفتن را در خود کشف کند و بشناسد، بعد کم کم آن را با استفاده از کارگاه‌های آموزشی، مطالعه کتاب و اشعار شعرآ پرورش بدهد و به پختگی و تکامل لازم برساند.

در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید:

در پایان دو بیت از مولانای جان را تقدیم می‌کنم:

تا در طلب گوهر کانی، کانی

تا در هوس لقمه نانی، نانی

این نکته رمز اگر بدانی، دانی

هر چیزی که در جستن آنی، آنی

که شعر خیلی خوبی گفته است، در واقع نمی‌شود انسان یک شبه و تحت شرایط خاصی نویسنده و شاعر شود، این گونه اشعار هیچ وقت پختگی لازم را ندارد و ماندگار هم نمی‌شود و این آسیب بزرگی در این زمینه محسوب می‌شود در واقع یک نوع خیانت به ادبیات و شعر هم هست.

به عنوان مثال شعر سپید نیاز به قافیه ندارد و فرد دستش بازتر هست و راحت‌تر می‌تواند شعر بگوید، اما کسی که در این زمینه فعال باشد باید بتواند اشعار پخته و دارای وزن و قافیه نیز بگوید، حتی همان شعر سپید هم به لحاظ محتوایی قوی هست و آهنگ و ریتم خاصی به همراه دارد که در برخی شعرهای امروزی دیده نمی‌شود.

راه حل شما برای برطرف کردن این معضل چیست؟

من به شخصه در این زمینه فرهنگ‌سازی می‌کنم و به اطرافیانم می‌گویم شعر خوب بخوانید و موسیقی خوب گوش کنید. نباید به هر کسی میدان دهیم که وارد این فضا شود و در این آشفته بازار، افراد نابالغ خود را بالغ و روشنفکر نشان دهند. همچنین باید پای درس بزرگان نشست و کارهای خود را نیز ارائه دهیم تا آنها را نقد کنند. اما امروزه هر کس در زمینه شعر کار می‌کند و شعر خود را به حوزه‌های متفاوتی نسبت می‌دهد، با اینکه فلسفه خیلی از حوزه‌ها را نمی‌دانند، و کسانی هم که آشنایی با این حوزه‌ها ندارند راحت تحت تاثیر قرار می‌گیرند. در واقع کسی که بخواهد به مهارت و پختگی برسد باید با اصول کار آشنا باشد و آرام آرام جلو برود تا به اوج آنچه که می‌خواهد برسد.

دیدگاه شما درباره عشق در شعرهای امروزی چیست؟

در این زمینه ما دو نوع عشق زمینی و فرازمینی داریم، در زمینه شعر زمینی؛ در چیزی که ما به عنوان شعر عاشقانه از آن یاد می‌کنیم، باید یک سری خط قرمزها را رعایت کنیم اگر غیر از این باشد شعر



باتشکر از روابط عمومی دانشگاه
مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با ذکر منبع، مانعی ندارد

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر علی فلاح رفیع
سر دبیر و دبیر تحریریه: مصطفی چراغی
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
محرر طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس

چشمه
CHESHMEH



خاطرات نوروزی

نسرین خدامرادی

دانشجوی کارشناسی ارشد

دانشگاه تربیت مدرس



یادمه قدیما روز اول عید ما نوه‌های فامیل لباس نوهامون رو تن می کردیم و قشون کشی می کردیم سمت خونه همسایه و فامیل قابل به ذکر است که حتما لباسامون باید جیب می داشت ک عیدی هامونو می چپوندیم توشون و اای چه با صفا بود در خونه‌ها که وا می شد همه مون هجوم می بردیم سمت تیوون صاحب خونه و ادای آدمای باکلاس رو در می آوردیم و یه تبریک می گفتیم و منتظر می موندیم تا صاحبخونه بعد ماچ و روبوسی های خاصه عید ازونا که نمی دونی دوتایی یا سه تایی، بره داخل خونه و عیدی های مارو بیاره.

وقتی صاحبخونه برمی گشت با یه سینی بزرگ پر از خوراکی نفری یه تخم مرغ بهمون می دادن و میوه و شیرینی های سنتی مخصوص عید و ما هم اونارو می گرفتیم و بدو بدو می رفتیم خونه بعدی...

چقدر دلم برای کودکی، سادگی، بی خیالی و شادی هایش تنگ شده! تازه می فهمم وقتی گاهی دوروبری هایم می گفتند کاش برگردیم به دوران کودکی یعنی چه!

با یک تخم مرغ خوشحال می شدیم ولی الان یک کیلو پیاز هم به ما بدهند انگار نه انگار!

اندر احوالات پسته، این آتش دل سوز و و لب سوز چه بگویم که چشم هایمان هم نیببیز سوزید
آخه واقعا کی مسئله
کی پاسخگوئه
دلیم برای من و امثال من نسوخت ک نه خریدیم و نه خوردیم دلم به حال پسته ای سوخت که اکبری و اصغری اش دیگر مهم نبود باز و بسته بودنش هم مهم نبود تقریبا به دکوری تبدیل شد.
اینکه می گویند یک سال بخور نون و تره بقیه عمر تو بخور نون و کره همینها پسته اینقدر طاقچه بالا گذاشت که بالاخره شد جناب پسته

آفرین

اصلشم همینه

آهای جناب پسته باید خدمتتان عرض کنم که با گران شدن شما، من و بقیه نوه های فامیل فهمیدیم آجیل های خوشمزه تر و قیمت مناسب تر از شما و سنتی و رنگارنگ تر از شما هست خیلی هم لازم نیست به خودت بنازی!
مادر بزرگم امسال سنگ تمام گذاشت و از آجیل های خانگی دست ساز که اصلا پسته و بادامی نداشت و کاملا محلی بود به همه مان داد.

خانه دایی جان که رفتیم برای مان برنجک آورد از آن شور و شیرین هایش عمه ام از دانه های خربزه و کدو هایی که سال پیش جمع کرده بود برایمان آورد و پذیرایی کرد.

خاله ام که روی بخاری خانه شان میوه خشک کرده بود و...

حالا دیدی چرا دلم برایت می سوزد جناب پسته؟!

تو نباشی زندگی تمام نمیشود ولی یادمان می ماند که خُلق مارا تنگ کردی مگر ما سالی یکبار بیشتر چشم مان به روی گشاده تو باز می شد که اینقدر ناز کردی!

قول می دهم دلم برایت تنگ نشود ولی قول می دهم تو دلت برایم لک می زند آخر خدا تو را برای من آفریده که بخورمت ولی اگر من نباشم واقعا تو دکوری تلخی بیش نیستی!

می سپارمت به کلید اسرار..